



Global Storybooks

globalstorybooks.net

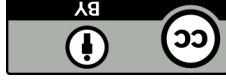
قصاصات

✎ Ursula Nafula

🔊 Vusi Malindi

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)



This work is licensed under a Creative Commons

[Attribution 4.0 International License.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



قصاصات



✎ Ursula Nafula

🔊 Vusi Malindi

📖 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-

e Danesh Library)

|| 2

🗨️ 531

📄 1



دِهگدهي مَن مُشكِلاتِ زيادي داشت. ما
مَجبور بوديم كه براي بُردنِ آب از يك نل در
يك صَف طولاني ايستاد شويم.

لوتیو

ما منتظر بخشش غذا از طرف دیگران





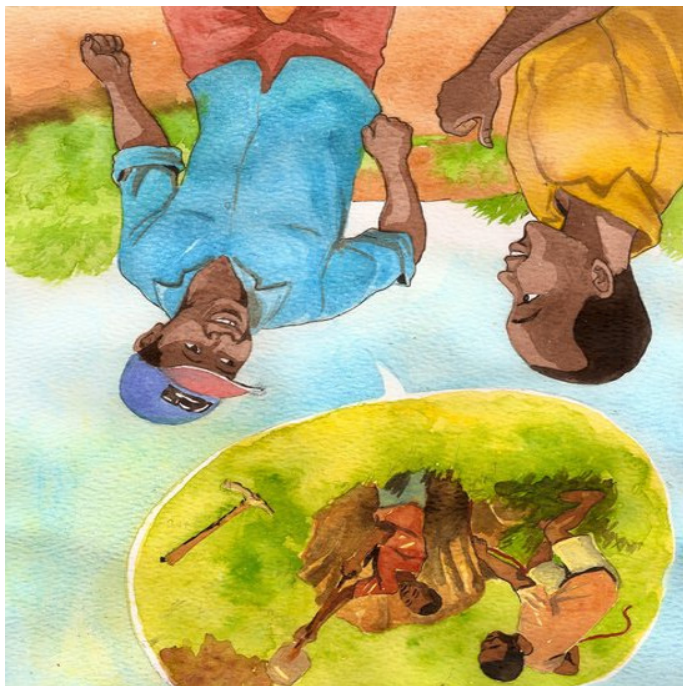
ما دروازهٔ خانه‌های ما را به خاطر دزدان
زود قفل می‌گردیم.



همه ما یک صدا فریاد زدیم: ما باید
زنده‌گیلان را تغییر دهیم. از آن روز به بعد
همگی با هم کار کردیم تا مشکلات ما را
حل کنیم.

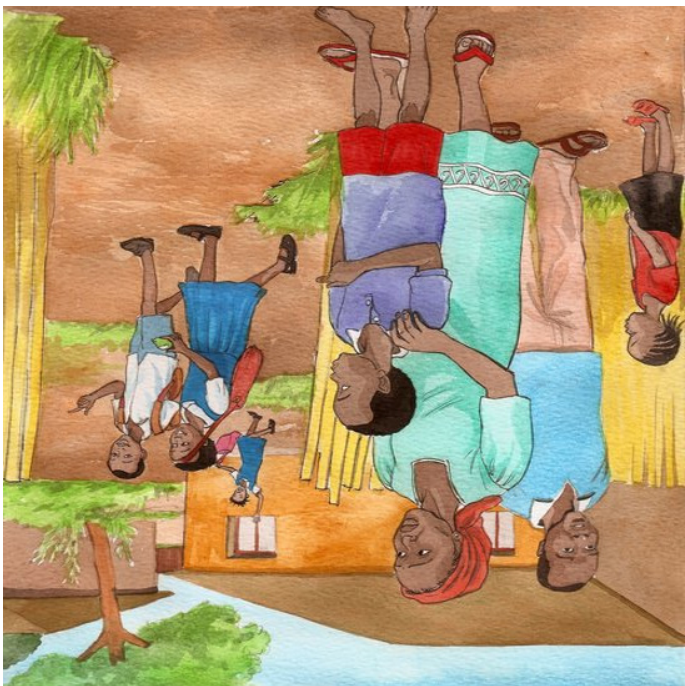
چاه بکنند.

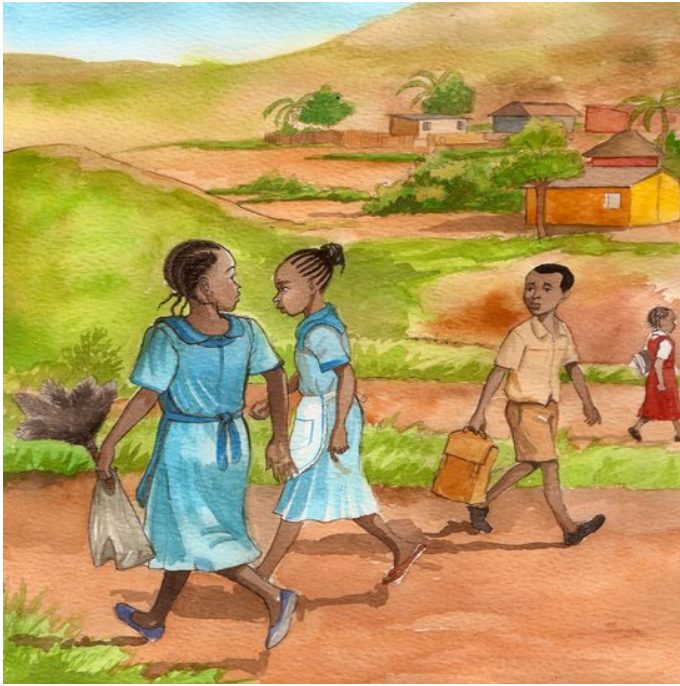
مرد دیگر ایستاد و گفت: مردها می توانند



می مانند.

مرد محروم مکتب رفتن از کودکان از کوکلی از





دُخترانِ جَوانِ به عُنوانِ پيشِخدمَتِ دَر
روستاهایِ ديگر کار می‌گردند.



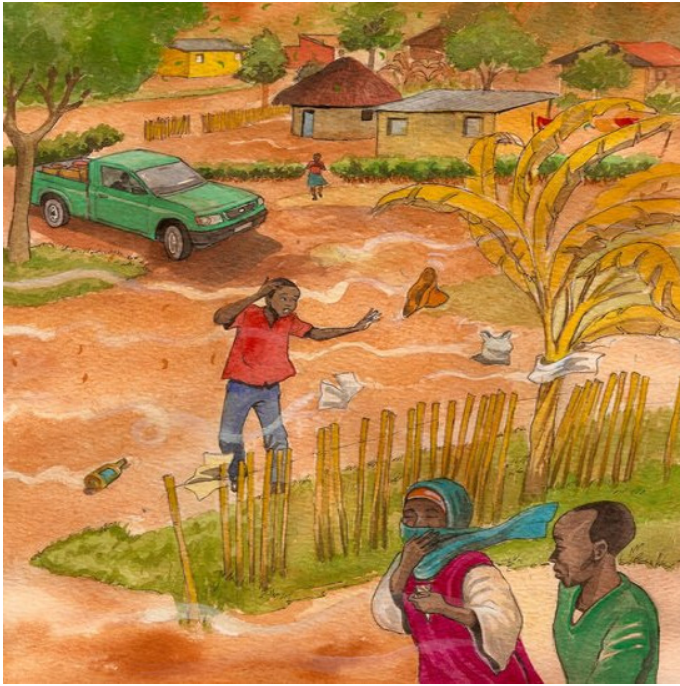
يک خائِم گُفت: زَن ها می تَوانند دَرکاشتَنِ
مَحصولاتِ عَذايی با مَن هَمراهی کُنند.

خوشحالی هشت ساعه، روی یک کُندهی درخت
نشسته بود و داد زد: من می‌توانم در
بِظافَت کردن کمک کنم.

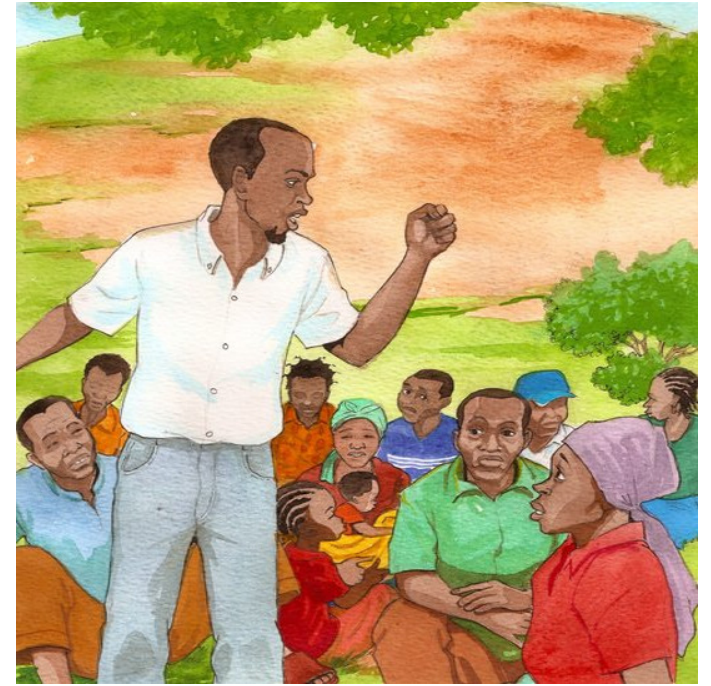


بسیاری جوان در اطراف دهکده چکر
می‌زنند، در حالی که دیگران روی زمین‌های
مردم کام می‌گردند.





وَقْتِي كِه بَاد مِي وَزِيد، كَاغْذِهَائِي بَا طِيلِه رُوي
 دِرْخْتَان وَ دِيوَارِهَا آويزَان مِي شُدَنْد.



پَدْرَم اِيستاد وَ گُفت: مَا نِيَاز دَارِيْم كِه بَا هَم
 كَار كُنِيْم تا بَتَوَانِيْم مُشْكِلَاتِ مَا رَا حَل
 كُنِيْم.

مردم زیر یک ریختن بزرگ جمع شدند
و گوش کردند.



گاهی اوقات به خاطر تیره‌تیره‌ی همیشه‌ه‌تیره‌ی
که از روی بی‌احتیاطی روی زمین ریخته
شده بودند، ناست و نای مردم بزرگ‌تری
می‌شد.





پک روز، آب نل حُشک شُد وَ ظَرْف هَایِ آبِ
ما خالی ملاند.



پَدَرَم به تَک تَکِ خانِه هَا رَفت وَ اَز مَرَدُم
خواست که دَر جَلِسه‌ی دِه‌گده بَشرگت کُنند.